

Professional Ethics of Teaching & the Appropriate Attitude in Educating Students

Rahmat Shayestefard¹
Abdullah Gholami²

Abstract

Attention to the correct attitude and belief in educating educators is the subject of this article. Examination of religious texts reveals that the type of human attitude towards God, the universe, man and religion are the most fundamental issues that affect human behavior. Since these topics have a great impact on the teaching profession in particular, in the present article, which has been prepared in a library method, with a brief explanation of these issues, its impact on the teaching profession has been investigated. Belief in the infinite knowledge, power and wisdom of God, Belief in the Lordship of God Almighty, Belief in God's help and assistance and asking for good from Him, Trust and entrustment of affairs to God, Creation of a good system, The nature of the life of the world, The combination of the world with suffering and hardship, Intrinsic human dignity, Human will and free will, Dimensionality of human existence, Purpose of human creation, Ease of religion, Voluntary acceptance of religion, Distinguishing between religion and religious people and Belief in religious politics are the most important issues in the article that its impact on the teaching profession is explained.

Keywords: Professional ethics, appropriate attitude, Monotheism, The universe, Man, Religion.

1. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Shahrekord, Iran (Responsible author). hayatbook@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Theology, Razi University, Kermanshah, Iran. gholami@razi.ac.ir

اخلاق حرفه‌ای معلمی و تأثیر نگرش صحیح در پرورش متربی

رحمت شایسته فرد*، عبدالله غلامی**

چکیده

موضوع مقاله حاضر، توجه به نگرش و اعتقاد صحیح در پرورش متربی است. بررسی متون دینی نشان می‌دهد نوع نگرش انسان به خداوند، جهان هستی، انسان و دین از زیربنایی‌ترین موضوعاتی است که رفتارهای انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آن رو که این موضوعات به طور خاص در حرفه معلمی تأثیر بسزایی دارند، در مقاله حاضر که به روش کتابخانه‌ای تهیه گردیده، تأثیر آن‌ها در حرفه معلمی به اختصار تبیین شده است. اعتقاد به علم و قدرت و حکمت بی‌پایان خداوند، اعتقاد به ربوبیت خداوند متعال، اعتقاد به نصرت و یاری خداوند و طلب خیر از او، توکل و واگذاری امور به خداوند، نظام احسن آفرینش، ماهیت زندگی دنیا، آمیختگی دنیا با رنج و سختی، کرامت ذاتی انسان، اراده و اختیار انسان، ذوابعاد بودن وجود انسان، هدفمندی آفرینش انسان، آسانی دین، پذیرش اختیاری دین، تفاوت نهادن بین دین و دینداران و اعتقاد به سیاست دینی، مهم‌ترین موضوعاتی است که در این مقاله مطرح و تأثیر آن در حرفه معلمی تبیین شده است.

* استادیار گروه معارف و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان، شهر کرد، ایران (نویسنده مسئول).

hayatbook@gmail.com

** استادیار گروه الهیات دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

gholami@razi.ac.ir

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۵



کلیدواژه‌ها

اخلاق حرفه‌ای، نگرش صحیح، توحید، جهان هستی، انسان، دین.

مقدمه

متصدیان امر تربیت اذعان دارند که مهم‌ترین عامل صدور رفتار صحیح که باید در انسان ایجاد و تقویت گردد، اعتقاد و نگرش صحیح است. بررسی منابع مربوط به آداب و ملزومات شغل معلمی و مربی‌گری نشان می‌دهد که نویسندگان آثاری همچون «آداب المتعلمین»، «آیین دانشوری» و «اخلاق حرفه‌ای در مدرسه» و... بیشتر اهتمام خود را در دو زمینه زیر مصروف داشته‌اند:

اول: تخلق به آداب و احکام اسلامی؛ مربی در مرحله نخست باید به آنچه دیگران را به آن توصیه می‌کند، متصف باشد؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام فرماید: «کسی که خود را پیشوای مردم قرار می‌دهد، باید پیش از دیگران، خود را تربیت کند و آموزش عملی او پیش از آموزش زبانی‌اش باشد» (نهج البلاغه، حکمت ۷۳).

دوم: تأکید بر تخصص‌های مورد نیاز معلمی و مربی‌گری، مانند تخصص علمی، فن کلاس‌داری، اطلاعات کافی، پیش‌مطالعه، فن بیان و...

بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد بیشترین اهتمام این کتاب که مهم‌ترین و اساسی‌ترین کتاب تربیت و هدایت است (بقره: ۲، آل عمران: ۱۳۸، یونس: ۵۷، نحل: ۸۹، جاثیه: ۲۰، جمعه: ۲، انفال: ۲)، تصحیح و تغییر نگرش مخاطب است، نه بیان جزئیات احکام و دستورهای اسلامی. بنابراین، به نظر می‌رسد کسانی که دغدغه امر تعلیم و تربیت را دارند، باید پیش از هر کار، همت خود را برای تغییر نگرش مخاطبان درباره موضوعات اساسی خلقت صرف کنند. در مقاله حاضر هدف آن است که اساسی‌ترین نگرش‌های معلمان و مربیان درباره مهم‌ترین موضوعات هستی - که به اصلاح رفتار مخاطبان نیز منجر خواهد شد - بیان گردد؛ چیزی که متأسفانه جای آن در بسیاری از کتاب‌های اخلاقی خالی است (برای نمونه ر.ک: شهید ثانی،



۱۴۰۹ق؛ طوسی، ۱۳۵۶؛ ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۹۵). یکی از کتاب‌هایی که برخلاف رویه کتاب‌های اخلاقی به مباحث مهم اعتقادی پرداخته، «کیمیای سعادت» است. غزالی مباحثی همچون معرفت نفس (غزالی، ۱۳۸۰، ج ۱: ص ۱۳)، شناخت حق تعالی (همان، ص ۴۷)، متابعت شریعت (همان، ص ۶۳)، معرفت دنیا (همان، ص ۷۱) و معرفت آخرت (همان، ص ۸۱) را پیش از مباحث احکام و اخلاق بیان کرده است. آنچه موجب تمایز پژوهش حاضر می‌شود، آن است که اغلب مباحث به آیات قرآن کریم مستند است و متناسب با نیازهای معرفتی دوره معاصر تبیین شده است.

البته شاید عالمان اخلاق این موضوعات را پیش فرض دانسته و معتقد بوده‌اند کسی که در پی تهذیب نفس و کسب اخلاق حسنه است، از اعتقاد و نگرش صحیح برخوردار است. در عصر کنونی که لازم است مباحث دینی بر مبنای «عقلانیت» پیگیری و نهادینه شود، ضرورت پرداختن به این موضوعات بیشتر احساس می‌شود.

بیان مسئله

بررسی اجمالی عملکرد کلی دستگاه‌های مرتبط با امر تربیت در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که در زمینه تربیت، موفقیتی که با ظرفیت‌های نظام اسلامی متناسب باشد، به دست نیامده و دستگاه‌های مسئول، در امر تربیت دانش‌آموزان و دانشجویان طبق آموزه‌های دینی چندان موفق نبوده‌اند. از این رو، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که علت عدم موفقیت دستگاه‌های گوناگون در امر تربیت چیست و عملکرد آن‌ها چگونه بهبود می‌یابد؟

در مقاله حاضر تلاش می‌شود با الهام از قرآن کریم و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام که وظیفه تبیین این کتاب هدایت را برعهده دارند (نحل: ۴۴)، مهم‌ترین نگرش‌های مؤثر بر اخلاق حرفه‌ای معلمی و به تبع، مؤثر بر مخاطب بررسی گردد؛ زیرا برخورداری مری از نگرش‌ها و اعتقادات صحیح، بیشترین تأثیر را در تربی ایجاد می‌کند و دانش‌آموز و دانشجوی تراز انقلاب اسلامی ایران را به جامعه هدیه می‌دهد.



این نگرش‌ها را می‌توان در چهار دسته شامل نگرش درباره وجود خداوند (توحید)، نگرش درباره جهان هستی، نگرش درباره انسان و نگرش درباره دین بررسی و تبیین کرد.

مفهوم‌شناسی اخلاق حرفه‌ای معلمی

«اخلاق»، جمع خُلُق، در لغت به معنی «سرشت و سجه» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ص ۱۵۱)؛ اعم از سجایای نیکو و پسندیده و سجایای زشت و ناپسند. اندیشمندان اسلامی، اصطلاح «اخلاق» را چنین معنی کرده‌اند: «صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شوند کارهایی متناسب با آن صفات، به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود» (ر.ک: فیض کاشانی، بی تا، ج ۵: ص ۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷: ص ۳۷۲).

حرفه و شغل در زبان فارسی معمولاً به یک معنا به کار می‌روند؛ در فرهنگ معین، واژه حرفه به «پیشه، کسب و کار و صنعت» معنا شده است (معین، ۱۳۸۶، ج ۱: ص ۵۸۸). اما با نگاهی عمیق‌تر مشخص می‌گردد که حرفه به معنی کار تخصصی (professional) است. در نتیجه، اخلاق حرفه‌ای یعنی «اصول، وظایف و استانداردهای رفتار فردی و سازمانی مورد انتظار از افراد حرفه‌ای در مشاغل گوناگون» و اخلاق حرفه‌ای معلمی شامل تکالیف و مسئولیت‌هایی است که فرد با اشتغال به حرفه معلمی باید آن‌ها را بشناسد تا به‌طور حرفه‌ای قادر به تربیت متربیان باشد. چنان‌که ملاحظه می‌شود، در هیچ‌یک از تعاریف اخلاق حرفه‌ای، به «نگرش» و «اعتقاد مربی» به‌طور مستقیم توجه نشده است. در نوشتار حاضر تلاش می‌شود این دو مؤلفه به‌درستی تبیین گردد تا امر تعلیم و تربیت با موفقیت بیشتری همراه شود.

۱- نگرش درباره وجود خداوند (توحید)

۱-۱ اعتقاد به علم، قدرت و حکمت بی‌پایان خداوند

مطابق آموزه‌های دینی، اعتقاد به وجود خداوند متعال باید بر اساس برهان‌های



عقلی و فطری مانند برهان علیت، برهان نظم و... باشد. اعتقاد به وجود خداوند زیربنای تمام اعتقادات است؛ به گونه‌ای که سایر اعتقادات نیز به‌نحوی با این نگرش پیوند دارند.

چنین نگرشی، در انسان تقوای درونی ایجاد می‌کند؛ زیرا کسی که خداوند متعال را حاضر و ناظر بر اعمال و رفتار خویش می‌داند، از رفتارهای نامناسب خودداری می‌کند و اگر این نگرش در جان او نهادینه شود، به نظارت‌های بیرونی نیازی ندارد. آیات زیر، ناظر به این اعتقاد است: ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾؛ پروردگارا، تو می‌دانی آنچه را ما پنهان یا آشکار می‌کنیم و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست» (ابراهیم: ۳۸)، ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَيُعَلِّمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا...﴾؛ «کلیدهای غیب، تنها نزد اوست و جز او کسی آن‌ها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه او از آن آگاه است...» (انعام: ۵۹).

نتایج عملی چنین نگرشی در رفتارهای زیر بروز می‌یابد:

- مربی برای خوشامد دیگران - از جمله حزب و گروه - کار نمی‌کند و تنها برای انجام وظیفه در برابر خداوند متعال گام برمی‌دارد.
- در انتخاب همکاران برای مسئولیت‌های گوناگون به شایستگی‌های واقعی توجه می‌کند، نه مصلحت حزب و گروه و....
- کلاس را به بهانه‌های گوناگون تعطیل نمی‌کند و از وقت کلاس برای امور شخصی استفاده نمی‌کند.
- در آزمون‌های گوناگون شغلی تنها به دانسته‌ها و معلومات خود تکیه می‌کند و دچار آسیب‌هایی مثل «تقلب» نمی‌شود. گاهی در سازمان آموزش و پرورش بعضی از معلمان که خود قرار است الگوی دانش‌آموزان باشند، در آزمون دوره‌های ضمن خدمت تقلب می‌کنند که بسیار تأسف‌آور است.
- به بسیاری از گناهان مبتلا نمی‌شود، ظاهر او با باطنش هماهنگ است و





رفتارهای تصنعی از او سر نمی‌زند. در نتیجه، سخن او در مرتب‌ی مؤثر واقع می‌شود و تربیت واقعی تحقق می‌یابد؛ به سخنی دیگر، چنین کسی از هر گونه نفاق عقیدتی، اخلاقی، علمی و... عاری است.

— به جای اعتقاد به الگوهای جامعه غربی و «انسان‌محوری» در آموزش، به «خدا‌محوری» معتقد است؛ چرا که معلمی که خدا‌باور است به الگوهای دینی و الهی معتقد است، نه به الگوهای غربی و محور زندگی او خداوند است، نه مکاتب او مانستی و انسان‌محور. در اینجا، این سؤال اساسی مطرح است که آیا در تعلیم و تربیت اسلامی قرار است صرفاً به معلومات بشری تکیه کنیم یا آموزه‌های دینی هم باید محور تعلیم و تربیت ما باشند؟ بدیهی است که این سخن به معنی نادیده گرفتن و بی‌بهره ماندن از دستاوردهای دانشمندان دیگر — از جمله اندیشمندان غربی — نیست، بلکه به این معناست که باید با دید باز و هدفمند از آن نتایج بهره‌برد و در جاهایی که نظریه‌های آنان با آموزه‌های دینی در تعارض است، باید بر آموزه‌های دینی پافشاری کرد.

— صداقت، امانت‌داری و تواضع در رفتار او نمایان است؛ چون اگر علم و دانشی دارد، آن را عطیه‌ای از جانب خداوند می‌داند و معتقد است قادر متعال هر لحظه که صلاح بداند می‌تواند توانایی‌های فرد، از جمله علم و دانش او را بازستاند. این صفات، از اعتقاد قلبی به حضور خداوند در همه عرصه‌های زندگی برآمده است.

۱-۲ اعتقاد به ربوبیت خداوند متعال

اعتقاد به ربوبیت خداوند از موضوعاتی است که قرآن کریم در آیات بسیاری بر آن تأکید کرده است. مشکل عمده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مشرکان، بر سر ربوبیت خداوند بود، نه خالقیت او: ﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾؛ [ای پیامبر] اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، به یقین می‌گویند: الله» (زمر: ۳۸، لقمان: ۲۵).

در محاجه حضرت موسی و هارون با فرعون، آن دو گفتند: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى



كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ؛ پروردگار ما کسی است که هر چیزی را آفریده، سپس او را هدایت می‌کند» (طه: ۵۰). بنابراین، خداوند نه تنها موجودات عالم را خلق کرده، هدایت و تربیت آنان را نیز برعهده دارد؛ چنان‌که خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خود بهترین مربی و معلم بشر است (جمعه: ۲) خطاب می‌کند: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...﴾؛ «تو هر کس را بخواهی هدایت نمی‌کنی، اما خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند» (قصص: ۵۶).

از این آیات معلوم می‌گردد که امر تربیت و هدایت، اولاً و بالذات، کاری خدایی است. بر همین اساس، انسان مؤمن همواره دعا می‌کند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾؛ «پروردگارا، دل‌هایمان را بعد از آنکه ما را هدایت کردی، [از راه حق] منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای» (آل عمران: ۸). حضرت ابراهیم علیه السلام نیز برای تربیت نسل خود چنین دعا کرد: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ...﴾؛ «پروردگارا، در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و آن‌ها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند...» (بقره: ۱۲۹) و برای نمازخوان شدن نسل خود چنین دعا کرد: ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِي﴾؛ «پروردگارا، مرا برپاکننده نماز قرار ده و از فرزندانم [نیز چنین فرما]. پروردگارا، دعای مرا بپذیر» (ابراهیم: ۴۰).

نتیجه چنین نگرشی در مربی، در موارد زیر ظهور دارد:

- مربی علاوه بر آنکه وظیفه خود را برای تخلّق به الزامات حرفه‌ای معلمی انجام می‌دهد، تربیت و هدایت متربی را از خداوند می‌داند و خود را صرفاً واسطه‌ای برای تحقق اراده خداوند قلمداد می‌کند. بر همین اساس، به نقش دعا و توسّل در تربیت اعتقاد دارد.

- مربی در پی رفع تکلیف نیست، بلکه نگرشی حرفه‌ای به شغل معلمی دارد و به آن عشق می‌ورزد؛ چون این کار را شغلی خدایی و پیامبرگونه می‌انگارد و از خدا می‌خواهد که او را در راه تبلیغ و یاری دین توفیق دهد. در یکی از دعاهایی که از

امام باقر (ع) نقل شده، می خوانیم: «...وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي؛ مرا از یاری گران دینت قرار بده و کسی را جایگزین من مکن» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۵۸۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ص ۹۲).

۳-۱ اعتقاد به نصرت و یاری خداوند و طلب خیر از او

خداوند در آیات فراوانی نصرت و یاری خود را به اهل ایمان و کسانی که او را یاری می کنند، وعده داده است: ﴿...وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾؛ «و خداوند کسانی را که او را یاری کنند [و از آیین او دفاع کنند] یاری می کند. خداوند قوی و شکست ناپذیر است» (حج: ۴۰). براساس این شناخت، پیامبران الهی در مواجهه با افراد کافر و لجوج از خداوند نصرت می طلبیدند. از زبان حضرت نوح و حضرت لوط آمده است: ﴿قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي﴾؛ [نوح] گفت: پروردگارا، مرا در برابر تکذیب های آنان یاری کن» (مؤمنون: ۲۶)، ﴿قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾؛ [لوط] گفت: پروردگارا، مرا در برابر این قوم تبهکار یاری فرما» (عنکبوت: ۳۰).

مؤمنان بنی اسرائیل و پیروان طالوت نیز در مواجهه با جالوت با خداوند چنین مناجات کردند: «پروردگارا، پیمانۀ شکیبایی و استقامت را بر ما بریز و قدم های ما را ثابت بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان» (بقره: ۲۵۰).

کسی که به ربوبیت خداوند اعتقاد دارد، دست نصرت خداوند را در تمام مراحل زندگی خود می بیند و در مشکلات روزمره دچار یأس و سرخوردگی نمی شود. در حرفه معلمی نیز می توان آثار این نگرش را ملاحظه کرد؛ برای نمونه، روحیه یأس و نومیدی بر وجود او حاکم نیست؛ شاداب و خوش رو است و نگاه مثبتی به مجموعه زندگی دنیوی دارد؛ از این رو، از مشکلات شغلی و اجتماعی هراسی به دل راه نمی دهد، شکایت نمی کند و یقین دارد خداوند جبهه حق را یاری می کند. بدیهی است این سخن به معنی مطالبه حقوق صنفی نیست؛ زیرا در صورتی که حقی از انسان ضایع شود، وظیفه دارد از حق خود دفاع کند.



۱-۴ توکل و واگذاری امور به خداوند

از دیگر نتایج اعتقاد به ذات ربوبی خداوند و نصرت و یاری او این است که انسان همه امور را به خداوند واگذار و به او توکل می کند؛ زیرا خداوند را مؤثر حقیقی می داند. قرآن کریم به اهل ایمان دستور می دهد که در همه امور به خداوند توکل و کارهای خود را به او واگذار کنند: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛ «اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟ و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل کنند» (آل عمران: ۱۶۰).

در آیه ای دیگر، دلیل روانی این موضوع به خوبی بیان شده است: ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛ «بگو: هیچ حادثه ای برای ما رخ نمی دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است. او مولا [و سرپرست] ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند» (توبه: ۵۱). طبق آیه، اولاً هر اتفاقی در عالم وجود رخ می دهد، بر اساس ربوبیت خداوند است و ثانیاً، خداوند مولا و سرپرست مؤمنان است و خیر آنان را رقم می زند. در نتیجه، مؤمنان باید امور خود را به وی واگذار کنند.

حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران او که اسوه و الگوی مؤمنان معرفی شده اند، در مناجات خود، توکل به خداوند را یادآوری می کنند: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ... رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾؛ «در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، برای شما سرمشق خوبی وجود داشت... پروردگارا، ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و همه فرجامها به سوی توست» (ممتحنه: ۴).

۲- نگرش درباره جهان هستی

نگرش انسان به زندگی، تابع تفسیر انسان از زندگی و جهان هستی است و این نگرش بر تمام ابعاد زندگی او تأثیر می گذارد.



۲-۱ باور به نظام احسن آفرینش

در نگاه توحیدی، آفرینش جهان هستی به بهترین وجه انجام شده است؛ زیرا بر اساس برهان‌های عقلی اثبات شده که در ذات واجب الوجود (خداوند متعال) هیچ بخلی وجود ندارد و جهان هستی بر اساس علم و حکمت آفریده شده است. از طرفی، خداوند قادر مطلق است و بنابراین، قطعاً نظام هستی را به بهترین وجه خلق کرده و ربوبیت می‌کند: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...﴾؛ «او همان کسی است که هر چه آفرید، نیکو آفرید» (سجده: ۷).

این ویژگی به گونه‌ای دیگر نیز تصویر شده است: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾؛ «آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را [در عالم جنینی] تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر و سرانجام [همه] به سوی اوست» (تغابن: ۳). بر همین مبنا، آنچه در زندگی روزمره به وقوع می‌پیوندد، مشمول نظام احسن الهی است: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ...﴾؛ «[ای پیامبر] آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از طرف خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست...» (نساء: ۷۹). بنابراین، همه خیرهای عالم هستی از جانب خداوند و نابسامانی‌های آن به واسطه اعمال نادرست بشر است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛ «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم، ولی [آن‌ها حق را] تکذیب کردند. ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم» (اعراف: ۹۶).

معلمی که زندگی دنیا را زیبا می‌بیند، از اظهار ناخرسندی خودداری می‌ورزد و روحیه امید به آینده و پیشرفت کشور را در دانش‌آموزان تقویت می‌کند؛ زیرا کسی که به نظام احسن آفرینش معتقد است، برای بهتر شدن اوضاع دنیا گام برمی‌دارد، وظیفه خود را از نظر فردی، خانوادگی و اجتماعی به‌خوبی انجام می‌دهد و از قانون و مقررات اجتماعی تخلف نمی‌کند.



۲-۲ ماهیت زندگی دنیا

نگرش آموزه‌های دینی به ماهیت زندگی دنیا بر گذرا بودن و اصالت نداشتن آن مبتنی است؛ به عبارت دیگر، دنیا مقطعی از زندگی است که از نظر زمانی، بخش ناچیزی از حیات انسان را تشکیل می‌دهد. در واقع، دنیا و همه آنچه در آن است، برای انسان و در خدمت انسان آفریده شده و همچون ابزاری برای زندگی واقعی اوست. زندگی واقعی، زندگی اخروی است و زندگی دنیوی چون مزرعه‌ای است که باید تا می‌توان در آن کاشت تا در جهان دیگر درو کرد و به هدف اصلی رسید. پیامبر ﷺ دنیا را برای کسی که از آن برای آخرتش توشه برمی‌گیرد تا پروردگارش را خشنود سازد، بهترین سرا می‌داند. بر این اساس، دنیا برای کسی که او را از آخرت باز می‌دارد و نمی‌گذارد موجبات خشنودی پروردگار را فراهم آورد، بد سرایی است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ص ۳۴۸). پیامبر اکرم ﷺ در روایت دیگری می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَأَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ؛ دنیا برای شما آفریده شده و شما برای آخرت خلق شده‌اید (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۴: ص ۱۶۹۲)؛ به همین دلیل، قرآن بر ماندگاری حیات اخروی تأکید دارد: ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾؛ بلکه زندگی دنیا را برمی‌گزینند، در حالی که آخرت بهتر و ماندگارتر است» (اعلی: ۱۶-۱۷).

معلمی که درباره دنیا چنین نگرشی دارد، دنیا را هدف خود نمی‌داند. در ادعیه نیز بنای آموزش بر همین رکن است: «وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمًّا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا؛ مصیبت ما را در دین ما قرار مده و دنیا را بزرگ‌ترین اندیشه و نهایت دانش ما قرار مده» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ص ۷۰۰).

۳-۲ آمیختگی دنیا با رنج و سختی

از ویژگی‌های دنیا، آمیختگی آن با نعمت و سختی است. عده‌ای دنیا را فقط برای سرمستی و سرخوشی می‌خواهند، در حالی که وضع دنیا این گونه نیست. به تصریح قرآن کریم، زندگی انسان پر از رنج است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾؛ ما انسان را





در رنج آفریدیم» (بلد: ۴). در روایتی نیز شناخت دنیا عامل مؤثری در جهان‌بینی معرفی شده است: «مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا أَصَابَهُ»؛ کسی که دنیا را بشناسد، بر آنچه به او می‌رسد، غمگین نمی‌شود» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۵)؛ بنابراین، باید گفت این سختی و رنج دنیا در راستای رشد و تکامل انسان است، نه اینکه خداوند (نعوذ بالله) بخواهد انسان را اذیت کند؛ چنان که در قرآن کریم تصریح شده است: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره: ۱۸۵).

تجربه نشان داده است کسانی که از کودکی با مشکلات دست و پنجه نرم کرده و در سختی رشد کرده‌اند، نسبت به آن‌ها که زندگی را در لذت و راحتی گذرانده‌اند، از قدرت اراده و تصمیم‌گیری بهتر و موفقیت‌های بیشتری برخوردارند. امیرالمؤمنین علیه السلام برای ترسیم این مطلب فرمود: «بدانید چوب درختان بیابانی سخت تر و پوست درختان سرسبز نازک تر است و آتش گیاهان صحرایی قوی تر و خاموشی آن‌ها دیرتر است» (نهج البلاغه، نامه ۴۵). کسی که بداند دنیا جای راحتی نیست، موفقیت را در لذت‌جویی نمی‌داند و از سختی‌ها و گرفتاری‌های دنیا ناراحت و ناخرسند نمی‌گردد.

معلمی که به دنیا چنین نگرشی دارد، بیشترین تأثیر را در ایجاد این نگرش در مخاطبان خود (دانش‌آموزان) خواهد داشت. او در مواجهه با مشکلات دنیا مثل دشواری کار و کمبودهای اقتصادی، ابراز ناخرسندی و نارضایتی نمی‌کند، بلکه در امر تربیت، با ایجاد سختی‌های هوشمندانه، زمینه رشد و تربیت متربیان را فراهم می‌کند.

۳- نگرش درباره انسان

۱-۳ کرامت ذاتی انسان

از نظر قرآن کریم، انسان موجودی است که از روح خدا در او دمیده شده (حجر: ۲۹، ص: ۷۲) و از چنان گوهر وجودی برخوردار است که خداوند، دیگر موجودات جهان را برای او خلق کرده و جهان را به گونه‌ای آفریده است که انسان بتواند برای

بهره‌وری خود از آن استفاده کند و تا آنجا او را برتری داده است که به فرشتگان امر کرده به او تعظیم کنند (بقره: ۳۰). این موارد بیانگر این حقیقت است که انسان از کرامت و فضیلت ذاتی برخوردار است و این کرامت، در مقام انسانیت اوست و نوع انسان «کریم» است. این کرامت بالقوه در وجود تمام انسان‌ها وجود دارد که باید با طی مسیر کمال به فعلیت برسد: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾؛ «ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم...» (اسراء: ۷۰).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند هیچ موجودی کریم‌تر از انسان مؤمن خلق نکرد؛ چراکه ملائکه نیز خادمان مؤمنان هستند و جوار خدا برای مؤمنان است و بهشت و حورالعین برای مؤمنان آفریده شده‌اند» (کلینی، ق ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۳۳). این روایت به کرامت ذاتی «مؤمنان» تصریح دارد، نه همه انسان‌ها. چنان‌که گفته شد، این کرامت، بالقوه در همه انسان‌ها موجود است و هر کس برای به فعلیت رساندن آن گام بردارد، از آن برخوردار می‌شود. به تصریح قرآن کریم، کسانی که از مسیر کمال و کرامت انسانی بازمی‌مانند، از چهارپایان نیز پست‌ترند (اعراف: ۱۷۹، فرقان: ۴۴).

بر همین اساس، امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا خداوند روح کافر را گرامی نمی‌دارد، ولی ارواح مؤمنان را گرامی می‌دارد و کرامت نفس و خون فقط به روح است» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۲۲).

استاد مطهری، کرامت نفس را محور اخلاق اسلامی می‌داند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۰، ص ۱۴۸). بنابراین، معلمی که برای تربیت و پرورش دانش‌آموزان همت می‌گمارد، رفتار کریمانه با مربی را مبنای کار خود قرار می‌دهد و در نتیجه، با مربیان دلسوز و مهربان است و به استعدادها و تفاوت آنان توجه دارد؛ زیرا می‌داند خداوند به حکم مصالح اجتماعی، بعضی را بر بعضی برتری بخشیده است: ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (نحل: ۷۱).

۲-۳ اراده و اختیار انسان

بر اساس تفکر شیعه، تحقق امور مربوط به سرنوشت بشر، به خواست و فعالیت خود





او بستگی دارد و این امر، نه کاملاً به وی واگذار شده و نه اجباری است: «لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیْضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ص ۵۱۴ و ج ۵: ص ۴۳۲). بشر اختیار دارد و می‌تواند برنامه تنظیم شده از سوی خداوند یا غیر او را به اجرا درآورد. البته گام نهادن در راهی جز راه حق، بی‌شک به سعادت او ختم نمی‌شود، اما وی در اینکه کدام را انتخاب کند، مختار است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و بپذیرد] خواه ناسپاس» (انسان: ۳). در آیه‌ای دیگر تأکید می‌شود: «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا...»؛ «هر کس هدایت شود، برای خود هدایت یافته و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است...» (اسراء: ۱۵).

بنابراین معلم و مربی شایسته، باید مبحث اختیار و آزادی اراده را برای مخاطب به خوبی ترسیم کند و بداند اگر در مسیر دین الهی گام بردارد، در راستای تکامل خود قرار گرفته است. در امر تربیت، قرار نیست با اهرم‌های بیرونی همواره بر رفتار تربی نظارت شود؛ زیرا خود فرد با آگاهی از اختیار و اراده خود می‌تواند زمینه رشد و تعالی خویش را فراهم سازد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «مؤمن نیازمند سه چیز است؛ توفیق از جانب خداوند، پنددهنده‌ای درونی و پذیرش از کسی که او را نصیحت می‌کند» (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۷).

۳-۳ انسان موجودی ذوابعد

از نگاه قرآن، انسان موجودی است دوبعدی و مرکب از روح الهی و جسم مادی، یا مرکب از عقل و شهوت. روح الهی و عقل به بعد ملکوتی، و جسم و شهوت به بعد مُلکی انسان اشاره دارد. آیاتی که درباره آفرینش بشر از خاک (روم: ۳۰، صفات: ۱۱)، آب (فرقان: ۵۴، مرسلات: ۲۰) و نطفه (انسان: ۲، عبس: ۱۹) سخن گفته‌اند، بعد مُلکی او را وصف کرده‌اند و آیات مشعر به دمیدن روح الهی در وجود انسان (حجر: ۲۹، ص: ۷۲)، بعد ملکوتی او را ترسیم کرده‌اند.

بر همین اساس، در امر تربیت باید هم به بعد جسمی انسان توجه کرد و هم به بعد



روحی او. معلم و مربی، در صورتی می‌تواند در امر تربیت موفق عمل کند که به هر دو جنبه وجودی و متری توجه کند. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «بکوشید که زمانتان را به چهار بخش تقسیم کنید: بخشی برای مناجات با خدا؛ بخشی برای امور زندگی؛ بخشی برای آمیزش با برادران و معتمدانی که عیب‌های شما را به شما بشناسانند و در باطن به شما اخلاص داشته باشند؛ و بخشی برای پرداختن به لذت‌هایی که حرام نباشد و با این بخش، برای گذراندن آن سه بخش توانایی پیدا می‌کنید» (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ص ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵: ص ۳۲۱).

گاهی مربیان و والدین، با وجود توجه به محیط تربیت، دوستان و... از کوتاهی فرزندانشان در امور عبادی مثل نماز شکایت می‌کنند. طبق این روایت، بی‌توجهی به نیازهای گوناگون متریان، عامل عدم موفقیت در مسائل تربیتی است. اگر معلمان و مربیان، علاوه بر توجه به پرورش روحی و اخلاقی، برای معاشرت صحیح و پرورش جسمانی متریان نیز برنامه داشته باشند، به نتایج مطلوبی دست می‌یابند.

۳-۴ هدفمندی آفرینش انسان

یکی از موضوعات مهم در متون دینی، هدفمندی خلقت انسان و حکمت آفرینش اوست؛ انسان، بیهوده آفریده نشده است، بلکه در خلقت او هدف و حکمتی وجود دارد: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾؛ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به‌سوی ما باز نمی‌گردید؟» (مؤمنون: ۱۱۵).

مبحث مفصل هدف خلقت باید در پژوهشی مستقل بررسی شود؛ در اینجا هدف خلقت انسان و جهان هستی به‌اختصار بیان می‌شود:

(الف) شناخت خداوند متعال

از نگاه قرآن، فلسفه آفرینش انسان و جهان، خداشناسی است: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ... لِنَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾؛ «خداوند

همان کسی است که آفرید... تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و علم او به همه چیز احاطه دارد» (طلاق: ۱۲).

ب) آزمایش انسان

حکمت دیگر خلقت انسان، ابتلا و آزمایش است: ﴿...لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾؛ «...تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید» (الملک: ۲). البته آزمایش خداوند برای آگاهی یافتن نیست، بلکه حکمت آن، شکوفا شدن استعداد های انسان است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بدانید که خداوند متعال درون مردمان را آشکار ساخت؛ نه اینکه از رازهای نهفته و درون های پوشیده شان آگاه نبود، بلکه تا آنان را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می کنند. آن گاه ثواب، سزای کار نیک باشد و عقاب، کیفر کار بد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴).

ج) عبادت خداوند متعال

حکمت دیگر آفرینش انسان به تصریح قرآن، عبادت آفریدگار است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا عبادت کنند» (ذاریات: ۵۶). این حکمت در روایات، معرفت و شناخت تفسیر شده است (ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰: ص ۵۶۰؛ ملا صدرا، ۱۳۶۶، ج ۴: ص ۳۸۶ و ج ۶: ص ۱۵۵) که خود زمینه عبادت آگاهانه خداوند و موجب جلب رحمت الهی است (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ص ۱۷۱).

د) رحمت الهی

چهارمین حکمت آفرینش انسان، رسیدن به رحمت آفریدگار است. امام صادق علیه السلام در پاسخ ابوبصیر درباره آیه ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود: ۱۱۹).



فرمود: «خداوند آن‌ها را آفرید تا عملی را که با انجام آن مستوجب رحمتش می‌شوند، به جا آورند و بدین ترتیب، مشمول رحمت و اسعه قرار گیرند» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۱۳).

ه) بازگشت به خداوند

از نگاه قرآن کریم، حکمت غایی و فلسفه‌نهایی آفرینش انسان و جهان، بازگشت به خداوند است (بقره: ۱۵۶، شوری: ۱۵، تغابن: ۳) و اگر این هدف نباشد، نه تنها آفرینش انسان، بلکه آفرینش جهان، باطل و بیهوده است.

با تأمل در این آیات و آیات مشابه آن معلوم می‌شود مقصود از بازگشت به خداوند متعال، رستاخیز انسان و حضور وی در قیامت و دیدن دستاورد کارهای نیک خویش در قالب درجات بهشت است یا روبه‌رو شدن با نتیجه کارهای ناروای خود در قالب درکات دوزخ. بنابراین، همه آنچه در تبیین حکمت آفرینش در قرآن و حدیث آمده، مقدمه این هدف نهایی است.

به عبارت دیگر، حکمت آفرینش انسان این است که با به کارگیری اندیشه و عقل، با آفریدگار خود آشنا شود و با عمل به برنامه‌هایی که خداوند به واسطه پیامبران برای سعادت دنیا و آخرت انسان ارائه کرده، به سوی رحمت مطلق پروردگار حرکت کند و برای همیشه از بهترین زندگی برخوردار شود. اما اگر انسان، فرمان عقل را نادیده بگیرد و به جای پیروی از آن، تسلیم هوس‌های حیوانی خود شود، آینه دلش زنگار می‌گیرد، خدا را فراموش می‌کند، از رحمت و اسعه او دور می‌گردد و بدترین زندگی ابدی را برای خود رقم می‌زند.

معلم و مربی، نقش بی‌بدیلی در اعطای این بینش دارد؛ به گونه‌ای که می‌تواند هدفمندی آفرینش را به خوبی در وجود متری و دانش آموز نهادینه سازد. کسی که هدف آفرینش را بشناسد، زندگی او معنادار و جهت‌دار می‌شود و در نتیجه، در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی به رشد و تعالی می‌رسد.





۴- نگرش دربارهٔ دین

دین، روش ویژه‌ای است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی جاودانی او تأمین می‌کند؛ از این رو، لازم است شریعت در بردارندهٔ قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۱۳۰).

با این وصف معلوم می‌گردد برخلاف نظر برخی از روشنفکران و نواندیشان دینی - که به «دین حداقلی» معتقدند و با محصور کردن دین در سعادت اخروی، دخالت و حضور دین را در عرصهٔ اجتماع و امور سیاسی انکار می‌کنند و بدین طریق، دین را سکولاریزه کرده، به جدایی دین از سیاست قائل‌اند (ر.ک: سروش، ۱۳۷۸، ص ۸۴) - دین الهی، «دین حداکثری» و جامع‌نگر است و امور دنیوی و اخروی را شامل می‌شود. به عبارت دیگر، رسالت پیامبران به تأمین سعادت اخروی انسان محدود نیست، بلکه نیازمندی‌های بشر را در عرصه‌های اجتماع، سیاست، تعلیم و تربیت و... نیز دربرمی‌گیرد (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۶۳).

بر اساس تعریف دین، اگر انسان شناخت درستی از دین و گزاره‌های دینی داشته باشد، با میل و رغبت به دستورهای دین گردن می‌نهد؛ زیرا هر انسانی، به طور فطری به دنبال سعادت است، اما گاهی در انتخاب مصداق سعادت دچار اشتباه می‌شود. خداوند با استفاده از حجت ظاهری که همان رسولان، پیامبران و امامان (اوصیای آنان) هستند و حجت باطنی که همان عقل است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۱۶)، مسیر دستیابی به خوشبختی را برای انسان هموار می‌سازد.

بنابراین، مربی و معلم باید در ایجاد چنین شناختی در مرتبه‌ی همت گمارد. معلم در راه انبیا گام می‌نهد و تحمل مشقت‌های این راه برایش لذت‌بخش است و دعا می‌کند: «وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تُسَبِّدْ لِي غَيْرِي» (همان، ج ۲: ص ۵۸۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ص ۹۲).

نکتهٔ درخور توجه آن است که این دعا، در ضمن دعای «وسعت رزق»، از امام باقر علیه السلام نقل شده است؛ بنابراین، اگر کسی به دنبال عمل به دستورهای خداوند و

کسب سعادت دنیا و آخرت باشد، خداوند رزق دنیای او را نیز فراهم می‌کند. معلمی که چنین نگرشی دارد، در عین اینکه برای تأمین نیازهای مادی خانواده خود تلاش می‌کند، هیچ‌گاه دغدغه تأمین رزق و روزی را ندارد و مطمئن است که خداوند متعال از فضل خود روزی‌رسان اوست.

۴-۱ آسانی دین

بر اساس آیات قرآن و آموزه‌های دین اسلام، گرچه عمل به دستوره‌های دینی «تکلیف» نام دارد و ظاهراً با مشقت و سختی همراه است، اگر ذهنیت انسان درباره احکام دین اصلاح شود و اعتقاد قلبی داشته باشد که هدف از بایدها و نبایدهای دین، بهتر شدن زندگی دنیوی و اخروی انسان است، با میل و رغبت به احکام اسلام عمل می‌کند.

در واقع، عامل اساسی نارضایتی از تشریح و دین، نشناختن شریعت است. با شناخت ماهیت حقیقی دین، رضایت از تشریح و دین حاصل می‌گردد؛ از این رو، بخشی از متون دینی به معرفی ویژگی‌های دین پرداخته‌اند. در آموزه‌های دینی، از دین با عنوان «شریعت آسان و راحت» یاد شده است. خداوند متعال به صراحت، تشریحات خویش را مطابق توان بشر می‌خواند: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾؛ «خداوند راحتی شما را می‌خواهد نه زحمت شما را» (بقره: ۱۸۵). این حقیقت، با تعبیر «سمحه» و «سهله سمحه» نیز در بیان پیامبر ﷺ درباره دین خدا آمده است: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ؛ من به شریعتی راحت مبعوث شده‌ام» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ص ۳۸۱).

اگر چنین نگرشی در عمق جان معلم و مربی نفوذ کند، نه تنها خود نخستین عامل به احکام دین خواهد شد، بلکه هماهنگی قول و فعل که شرط اساسی تأثیر سخن معلم در مخاطب است نیز محقق می‌شود و او می‌تواند آسانی احکام و آموزه‌های دینی را برای متریان خویش نمایان کند.



۲-۴ پذیرش اختیاری دین

کسی که به آموزه‌های دینی چنین نگاهی دارد، به خوبی معنی اختیاری بودن پذیرش دین را درک می‌کند و اگر سختی‌های موقتی بعضی از احکام دین (مانند روزه، جهاد، حج و...) را تحمل می‌کند، می‌داند که در پس این سختی‌ها، گشایش و راحتی در انتظار اوست. اگر قرآن کریم تأکید می‌کند که پذیرش دین اجباری نیست، براساس تحقق این شناخت در مخاطب است؛ زیرا کسی که سعادت خود را در گرو عمل به دستورهای دین می‌داند، از صمیم دل به این آموزه‌ها عمل می‌کند و به مراقبت‌ها و نظارت‌های بیرونی نیازی ندارد: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾؛ «در قبول دین اکراهی نیست، [زیرا] راه درست از راه انحرافی، روشن است» (بقره: ۲۵۶). درست مانند دانش آموزی که برای پذیرفته شدن در رشته‌های خوب دانشگاهی، از عمق جان و بدون اجبار، سختی کم‌خوابی را بر خود هموار می‌کند و از تفریح و سرگرمی خود چشم‌پوشی می‌کند.

در اینجا این سؤال مطرح است که اگر دین اسلام در پی ایجاد چنین نگرشی است، چرا گاهی از اهرم‌هایی - مانند تعیین حدود (حد سرقت، زنا و...) یا امر به معروف و نهی از منکر - استفاده می‌کند؟

در پاسخ باید گفت: اتفاقاً این مطلب برآمده از جامعیت دین اسلام است که علاوه بر آنکه به درونی‌سازی فضائل اخلاقی اهمیت می‌دهد از ابزارهای نظارتی نیز بهره می‌گیرد. دلیل استفاده از این ابزار آن است که اولاً، همه از بینش لازم برخوردار نیستند و ثانیاً، ممکن است عده‌ای به دلایل گوناگون از رعایت دستورهای الهی سرپیچی کنند؛ همان‌گونه که برای رعایت قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی هم فرهنگ‌سازی لازم است و هم جریمه و سختگیری‌هایی مثل توقیف وسیله نقلیه.

۳-۴ تفاوت نهادن بین دین و دینداری

دین دارای دو پایه یا دو بخش است؛ اعتقادات و دستورالعمل‌ها. بدان دلیل که



دستورالعمل‌ها بر اعتقادات استوارند، اعتقادات، اصل و دستورالعمل‌ها، فرع دین شمرده می‌شوند. بنابراین، «دین‌دار» به کسی گفته می‌شود که این حقیقت را بپذیرد. پس، باید حساب «دین» را از «دین‌داری» جدا کرد.

به عبارت دیگر، دین حقیقتی است که درجه و مرتبه ندارد، ولی کسانی که این حقیقت را می‌پذیرند، در عمل کردن به آن، درجات و مراتبی دارند؛ یعنی ممکن است کسی دین را بپذیرد، ولی بر اساس آن عمل نکند، برای مثال، به خدا ایمان داشته باشد، اما نماز نخواند یا دروغ بگوید.

البته ایمان واقعی، بر عمل تأثیر می‌گذارد و ایمانی که با عمل همراه نباشد، ادعایی بیش نیست؛ همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم. بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است» (حجرات: ۱۴).

حتی کسانی هم که در عمل ملتزم به دین هستند، درجات و مراتب متفاوتی دارند. بعضی از آن‌ها تنها به ظواهر مقیدند، بعضی دیگر به لوازم متوسط اعتقادات خود پایبندند و عده‌ای به لوازم بعید اعتقادات خود مقیدند. این واقعیت چیزی است که از آن با «مراتب دین‌داری» یا «مراتب ایمان» یاد می‌شود. ایمان ده مرتبه دارد که هر کس به فراخور میزان پایبندی به اعتقادات و عملکرد خویش از مراتب آن بهره می‌برد (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲: ص ۲۸۰).

هنگامی که معلم و مربی به این واقعیت اذعان داشته باشد و بین آموزه‌های دینی و عملکرد دینداران تفاوت قائل باشد، رفتار نامناسب برخی از متدینان و کسانی که به مؤمنان وابستگی دارند، از قبیل مسئولان نظام، آقازاده‌ها، منسوبان به روحانیت و... به اعتقاد و رفتار او ضرری نمی‌رساند. بر همین اساس، قرآن کریم خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَعْزُوكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ...﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مراقب خود باشید؛ اگر شما هدایت یافته باشید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند» (مائده: ۱۰۵).

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «ای مردم، در مسیر هدایت، به دلیل کم‌بودن اهل



آن وحشت نکنید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱). بنابراین، اگر همه افراد جامعه، حجاب برتر را وانهند و تحت تأثیر تهاجم فرهنگی و تبلیغات فضای مجازی، پوشش نامناسب اختیار کنند، معلم تراز جمهوری اسلامی، تسلیم فضا و اطرافیان نمی‌شود و در مسیر خود دچار وحشت نمی‌گردد؛ حتی اگر دیگران او را ملامت کنند.

۴-۴ اعتقاد به سیاست دینی؛ نه دین سیاسی

تأمل در سیره معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد پیوند دین و سیاست جدانشدنی است. در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه هدی علیهم‌السلام می‌خوانیم: «و سائسَةَ الْعِبَادِ؛ شما سیاست‌مدارترین بندگان هستید» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ص ۶۱۰). البته برخی از دینداران به جای آنکه سیاستشان دینی و مطابق با احکام و آموزه‌های دین باشد، دینشان سیاسی است؛ یعنی سیاست، نحوه دینداری آنان را مشخص می‌کند. دین سیاسی یعنی ابزاری شدن دین در راستای منافع فردی و گروهی و استفاده از عواطف دینی برای اغراض شخصی.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «به خدا سوگند معاویه از من سیاستمدارتر و زیرک‌تر نیست، ولی او نیرنگ می‌زند و مرتکب انواع گناه می‌شود. اگر غدر و خیانت ناپسند نبود، من سیاستمدارترین مردم بودم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰). نمونه بارز این ویژگی را در زمان انتخاب عثمان در شورای شش نفره ملاحظه می‌کنیم که امام علی علیه‌السلام از پذیرش شرط سوم خلافت که در آن جلسه مطرح شد، خودداری ورزید و به صراحت فرمود: من بیعت تو را می‌پذیرم، مشروط بر اینکه به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و طبق اجتهاد و آگاهی خود عمل کنم (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲). چون عبدالرحمن از علی علیه‌السلام جواب منفی شنید، در خطاب به عثمان همان سخن را تکرار کرد.

عثمان فوراً گفت: آری، یعنی پذیرفتم و خلافت به نام عثمان تمام شد. در اینجا کافی بود حضرت علی علیه‌السلام ظاهراً شرط یاد شده را بپذیرد و سپس، زیر پا نهد و هرگونه که خود صلاح می‌دانست رفتار کند؛ همان‌گونه که عثمان چنین کرد و



هرگز به سیره شیخین رفتار نکرد. امیرالمؤمنین علیه السلام به قدری به گفتار خود پایبند بود که حتی در این مورد نیز برخلاف صداقت و درستکاری گام برداشت و به اصطلاح سیاسی کاری نکرد.

معلمی که به سیاست دینی اعتقاد دارد، از سیاسی کاری خودداری می کند و در عمل به وظایف فردی و اجتماعی خود، مصلحت سازمان را در نظر می گیرد، نه منافع فردی و جناحی را. سازمان آموزش و پرورش سالهاست از آفت سیاست زدگی رنج می برد؛ هر جناح و گروهی که قدرت را به دست می گیرد، تنها به منافع حزبی خود می اندیشد و با کنار زدن رقبا در رده های گوناگون، آسیب هایی جدی به بدنه مدیریتی این سازمان وارد می آورد که در شأن نظام مقدس جمهوری اسلامی نیست.





نتیجه گیری

مهم ترین چیزی که معلمان و مربیان را به عوامل کارآمد برای تربیت نسلی در شأن و تراز نظام اسلامی تبدیل می کند، تغییر نگرش آنان درباره موضوعات اساسی جهان هستی است که عبارتند از:

۱- در نگرش صحیح به توحید، «اعتقاد به علم، قدرت و حکمت بی پایان خداوند»، «اعتقاد به ربوبیت خداوند متعال»، «اعتقاد به نصرت و یاری خداوند و طلب خیر از او» و «توکل و واگذاری امور به خداوند»، دستاوردهای عملی بسیاری برای معلمان و مربیان دارد. مهم ترین این دستاوردها عبارتند از: خدامحوری، صداقت، امانتداری، تواضع، اخلاص در عمل، پرهیز از گناه و تقلب، هماهنگی گفتار و کردار، شایسته سالاری و شایسته گزینی، اهتمام به دعا و توسل در تربیت، اعتقاد به نصرت خداوند، عشق ورزیدن به حرفه معلمی، پرهیز از یأس و ناامیدی، شادابی و نشاط، مثبت نگری و....

۲- در نگرش صحیح به جهان هستی، توجه به موضوعاتی مانند «نظام احسن آفرینش»، «ماهیت زندگی دنیا» و «آمیختگی دنیا با رنج و سختی»، معلمان و مربیان به نتایج ارزنده ای دست می یابند؛ از جمله: رعایت نظم و مقررات، امید به آینده و پیشرفت کشور، نگاه ابزاری به دنیا، پرهیز از لذت جویی صرف، پرهیز از شکایت و ابراز ناخرسندی و....

۳- در نگرش صحیح به انسان، موضوعاتی مانند «کرامت ذاتی انسان»، «اراده و اختیار انسان»، «ذوابعاد بودن وجود انسان» و «هدفمندی آفرینش انسان»، دستاوردهایی عملی برای معلمان و مربیان در پی دارد. مهم ترین نتایج این نگرش عبارتند از: توجه به کرامت نفس متربی، احترام به حقوق دیگران، دلسوزی و مهربانی با متربی، توجه به استعدادهای متفاوت متربیان، توجه به اراده و اختیار متربی، توجه به نیازهای گوناگون جسمی و روحی متربی و توجه به هدفمندی آفرینش.

۴- در نگرش صحیح به دین، موضوعاتی مانند «آسانی دین»، «پذیرش اختیاری

دین»، «تفاوت نهادن بین دین و دینداران» و «اعتقاد به سیاست دینی»، مهم‌ترین موضوعاتی است که در حرفهٔ معلمی تأثیرگذار است. اعتقاد به رزاق بودن خداوند، اشتیاق به انجام دستوره‌های دین، هراس نداشتن از دینداری، پرهیز از جوزدگی، پرهیز از سیاسی‌کاری، در نظر گرفتن مصلحت سازمان به جای مصالح فردی و حزبی و عمل به وظایف فردی و اجتماعی از مهم‌ترین نتایج این نگرش است.



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت.
۳. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، عوالی الالکی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، تصحیح مجتبی عراقی، قم: دار سیدالشهداء للنشر.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، إقبال الأعمال، چ ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۶. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.
۷. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۸. جعفریان، رسول (۱۳۸۲)، تاریخ خلفا، چ ۲، قم: دلیل ما.
۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، بسط تجربه نبوی، چ ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۹ق)، منیة المرید، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۲. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. _____ (۱۳۸۵)، علل الشرایع، قم: کتابفروشی داوری.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.





۱۵. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۵۶)، *اخلاق ناصری*، تهران: چاپخانه زر.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۷. غزالی، محمد بن محمد (۱۳۸۰)، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم، چ ۹، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵)، *روضۃ الواعظین و بصیرۃ المتعظین*، قم: رضی.
۱۹. فرامرز قراملکی، احد و دیگران (۱۳۹۵)، *اخلاق حرفه‌ای در مدرسه*، چ ۲، تهران: مؤسسه خیریه آموزشی فرهنگی شهید مهدوری.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، چ ۲، قم: هجرت.
۲۱. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (بی تا)، *المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، چ ۳، قم: دار الکتب.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۴. لیشی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ*، قم: دار الحدیث.
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷)، *میزان الحکمة*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دار الحدیث.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، *فلسفه اخلاق*، چ ۹، تهران: صدرا.
۲۸. _____ (۱۳۷۲)، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (مجموعه آثار)*، چ ۲، تهران: صدرا.
۲۹. معین، محمد (۱۳۸۶)، *فرهنگ معین*، چ ۴، تهران: ادنا.

۳۰. ملاصدرا، محمد بن ابراهيم (۱۳۶۶)، تفسير القرآن الكريم، قم: بيدار.
۳۱. ورام بن أبي فراس، مسعود بن عيسى (۱۴۱۰ق)، تنبيه الخواطر ونزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، قم: مكتبة فقيه.

References

1. *The Holy Quran*.
2. *Nahj al-Balaghah*, Sharif Razi, M. (1993), Sobhi Saleh, Qom: Hijrat.
3. Abu Hayyan al-Andalus, M. (1999), *al-Bahr al-Moheet Fi al-Tafsir*, research by Sedqi Muhammad Jamil, Beirut: Dar al-Fikr.
4. Bahrani, S. H. (1995), *al-Burhan Fi Tafsir al-Quran*, Tehran: Be'that Foundation.
5. Fattal Neyshabouri, M. (1996), *Rawdat al-Wa'izin and Basirat al-Mut'azin*, Qom: Razi.
6. Faramarz Gharamaleki, A. & etc (2016), *Professional ethics in school*, Second Edition, Tehran: Shahid Mahdouri Cultural and Educational Charity.
7. Farahidi, K. (1988), *Kitab al-Ain*, second edition, Qom: Hijrat.
8. Feiz Kashani, M. (N.D), *al-Muhajja al-Bayda Fi Tahdhib al-Ehya*, edited by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Maktabat al-Saduq.
9. Ghazali, M. (2001), *Kimiyaye Saadat*, by Hossein Khadivjam, ninth edition, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
10. Hakim Neyshabouri, M. (1990), *Mustadrak al-Sahihain*, research by Mustafa Abdul Qadir Ata, Beirut, Dar al-Kitab al-Elmiya.
11. Ibn Abi Jumhur, M. (1984), *Awali al-laali al-Aziza Fi ahadith Diniah*, edited by Mujtaba Iraqi, Qom: Dar Sayyid al-Shuhada for publication.
12. Ibn Shuba Harrani, H. (1983), *Tohaf al- Oghool an Aal al-rasool*, edited by Ali Akbar Ghaffari, second edition, Qom: Jamee Modarreseen.
13. Ibn Tawus, A. (1988), *Iqbal al-A'mal*, second edition, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiiah.
14. Jafarian, R. (2003), *Tarikh Kholafa*, Second Edition, Qom: Dalil Ma.
15. Koleini, M. (1986), *al-Kafi*, edited by Ali Akbar Ghaffari and Mohammad Akhundi, fourth edition, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamic.
16. Leithi Waseti, A. (1997), *Oyyon al-Hekam wa al-Mawaez*, Qom: Dar al-Hadith.
17. Majlesi, M. (1982), *Bihar al-Anwar*, second edition, Beirut: Dar al-Eayya al-Tarath al-Arabi.
18. Mohammadi Riheshahri, M. (1998), *Mizan al-Hikmah*, translated by Hamid Reza Sheikhi, Qom: Dar al-Hadith.
19. Motahari, M. (1991), *Philosophy of Ethics*, Tehran: Sadra, ninth edition.
20. Motahari, M. (1993), *an Introduction to the Islamic Worldview (Collection of Works)*, Vol. 2, Tehran: Sadra.
21. Moein, M. (2007), *Moein Dictionary*, fourth edition, Tehran: Adena.
22. Mulla Sadra, M. (1987), *Tafsir al-Quran al-Karim*, Qom: Bidar.
23. Qommi, A. (1983), *Tafsir al-Qommi*, third edition, Qom: Dar al-Kitab.
24. Saduq, M. (1992), *Man La Yahzoroho al-Faghih*, corrected by Ali Akbar Ghaffari, second edition, Qom: Islamic Publications Office.
25. Saduq, M. (2006), *Elal al-Sharaye*, Qom: Davari Bookstore.
26. Shahid Thani, Z. (1988), *Monyah al-Murid*, Qom: Maktab al-Alam al-Islami.
27. Soroush, A. (1999), *Expansion of Prophetic Experience*, Second Edition, Tehran: Serat Cultural Institute.
28. Tabatabai, S. M. (1996), *al-Mizan Fi Tafsir al-Quran*, fifth edition, Qom: Islamic Publications Office.
29. Tusi, K. (1977), *Akhlaq Nasiri*, Tehran: Zar Printing House.
30. Tusi, M. (1986), *Tahdhib al-Ahkam*, fourth edition, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiiah.
31. Warram ibn Abi Feras, M. (1989), *Tanbih al-Khawatir and Nozhat al-Nawazir*, Qom: Maktaba Faqih.